



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نو یسنده لزوما نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۳/۰۱

افغان جرمن آنلاين

مکتی بر افکار و شخصیت نصرالله مشهور به پرتو نادری

آقای نصرالله خان مشهور به پرتو نادری در مضمون ناسخته خویش زیر عنوان "واژه و جایگاه آن در نظام زبان" افکار خود را به خدا و رسول و کتب آسمانی پیوند زده و خود را مرکز زمین و زمان دانسته و عقل کل می تراشد. وی در مقاله مذکور می نگارد: "در ازل کلام بود، کلام با خدا بود، کلام خود خدا بود، از ازل کلام با خدا بود، همه چیز به وسیله او هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد، زنده گی از او به وجود آمد و آن زنده گی نور آدمیان بود، نور در تاریکی میدرخشید و تاریکی هرگز بر آن پیروز نشده است."

او ادامه می دهد: "رابطه میان پروردگار و پیامبر با حله و اژگان تنیده میشود. خداوند در کتاب آسمانی خویش قرآن در سوره «ن و القلم و ما یسطرون» قلم را ستایش میکند و به آن سوگند یاد میکند." بعد از آن چنگ به دامن پیامبر اسلام زده و چنین می نویسد: "پیامبر اسلام، چهل ساله بود و در غار حرا بود که نخستین دستور پروردگار عالمیان توسط حضرت جبرئیل (ع) این گونه برایش فرستاده شد: «اقرأ باسم ربك الذی خلق، خلق الانسان من علق»"

چون این بزرگ نمایها و مولوی تراشیدن ها عقده های آقای نصرالله خان را آب نمی دهد، لاجرم به سراغ کتب آسمانی دیگر رفته، نخست به انجیل رجوع کرده چنین بیان می کند: "و بدون او چیزی آفریده نشد، زنده گی از او به وجود آمد و آن زنده گی نور آدمیان بود، نور در تاریکی میدرخشید و تاریکی هرگز بر آن پیروز نشده است. در انجیل، کلام از چنان مرتبیتی برخوردار است که از ازل با خداوند است و خداوند هیچ چیز را بدون او هستی نه بخشیده است؛ بل همه چیز و حتا زنده گی از او هستی یافته است."

چون کار انجیل تمام شد، ناگزیر نصرالله خان به سراغ تورات رفته چنین می نگارد: "به همینگونه در کتاب آسمانی تورات در سفر پیدایش میخوانیم «و خدا گفت روشنایی بشود، روشنایی شد، و خدا روشنایی را روز و تاریکی را شب نامید."

به تعقیب آن آقای پرتو نادری ادامه می دهد "در آفرینش جهان بر بنیاد تورات، آفریدگار فقط گفته است که روشنایی بشود و روشنایی به وجود آمده است."

چون پیوند با خدا و پیغمبر و کتب آسمانی عقده های بغض شده آقای نصرالله خان پرتو نادری را آب نداد، ناچار او خود را به دامن مولانا، بیدل و جامی و نظامی انداخت تا همه بدانند که این آقا با این بزرگان جامعه آشنائی دارد و آدم مهمی است. آنگاه "واژگان" اش را تعریف کرد و خودش در لامکان عروج نمود. هر کسی که این مضمون آقای پرتو نادری را خوانده باشد، حتمی شعر حافظ به یادش می آید که سروده بود:

واعظان کین جلوه در محراب و منبر می کنند / چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

حالا باید از نصرالله خان پرتو نادری باید سؤال کرد که چرا خود را با کتب آسمانی و بزرگان تاریخ چون مولانا، بیدل و جامی و نظامی پیوند می دهی و زمانی که به خلوت می روی در مقابل یک جنگ سالار و وطنفروش کمر می شکنی و خودت را دو قات می کنی. اگر تو از خود کدام حیثیت و وقار می داشتی چنین زبون نمی شدی.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولی



آپرتو نادری در برابر عطا محمد نور سر خم می کند.

http://www.pz.rawa.org/69/69atta_mohammad.htm

وقتی در مقابل خطاهای پرتو نادری به مناسبت مقاله "واژه و جایگاه آن در نظام زبان" از هر جانب انتقادی برخاست، آن وقت نصرالله خان جواب قناعت بخشی نداشت. لذا مقاله دیگری تحت عنوان "مسافر نیمروزان و سگان هار" تحریر کرد و چون ظرفیت جواب گوئی نداشت، منتقدان خود را سگ خطاب کرد. این مناقق که خود را به خدا، رسول و کتب آسمانی و به بزرگان تاریخ پیوند می دهد، نمی داند که سگ هم هست کرده خداوند است. به باور او سگ را باید به سنگ زد و این خلاف ادیان آسمانی و فرمایشات خداوند است. با وجود آنکه عده ای از متصدیان و بسایت افغان جرمن آنلاین مستقیماً مورد اهانت نصرالله خان قرار گرفته بودند، با آنهم این مقاله توهین آمیزش را به چاپ رسانیدند که بزرگواری آنها را نشان می دهد.

و اینک دو مثال از آنچه مقام سگ را نزد خداوند تثبیت می کند و به باور نصرالله خان که او را باید به سنگ زد:

مثال اول: در قصص الانبیا آمده که خداوند به حضرت موسی امر کرده بود که بدترین مخلوق خدا را با خود به کوه طور بیاورد. حضرت موسی سگ گرسنه و گرگی ای را پیدا کرده با خود گرفته روانه کوه طور شد. در وسط راه به دلش گشت که مبادا این سگ گرگی نزد خداوند مقامی داشته باشد. آنگاه سگ را رها کرده و به تنهائی راهی کوه طور شد. چون بدانجا رسید، خداوند از او پرسید که چرا آن سگ گرگی را با خود نیاورد. موسی جواب داد، نگران ازین بودم که مقام آن سگ بالاتر از من باشد، لذا او را رها کردم. خداوند فرمود که اگر آن حیوان را با خود می آوردی، من ترا از پیامبری خویش خلع می کردم، زیرا مقام آن حیوان نزد من حقیقتاً بالاتر از مقام توست.

مثال دوم: در تذکره الاولیا تألیف شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری، چاپ سوم، سال 1370 در صفحه 148 باب 14 در مورد بایزید بسطامی که او را "سلطان العارفين" می نامیدند، چنین آمده: "نقلست که یک روز می گذشت با جماعتی در تنگنای راهی افتاد و سگی می آمد. بایزید باز گشت و راه بر سگ ایثار کرد تا سگ را باز نباید گشت. مگر این خاطر بطریق انکار بر مریدی بگذشت که حق تعالی آدمی را مگرم گردانیده است و بایزید "سلطان العارفين" است با این همه پایگاه و جماعتی مریدان راه بر سگی ایثار کند و باز گردد این چگونه بود؟ شیخ گفت ای جوانمرد این سگ به زبان حال با بایزید گفت در سبق السبق از من چه تقصیر در وجود آمده است و از تو چه توفیر حاصل شده است که پوستی از سگی در من پوشیدند و خلعت "سلطان العارفين" در سر تو افگندند؟ این اندیشه بر سر ما درآمد راه برو ایثار کردم... و سگ به سلطان العارفين گفته بود: "و من هرگز استخوانی فردا را ننهادم و تو خُمی گندم داری فردا را. آنگاه "سلطان العارفين" فرمود که سگ به رزاقیت خداوند باور دارد و ازینرو نزد او منزلت بیشتر را صاحب است."

د پانوی شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

حال از آقای پرتو نادری باید پرسید که چرا بر خلاف کتب آسمانی موجوداتی را که خداوند خلق کرده بدون گناهی به سنگ می زنی، لاکن در برابر یک جنایت پیشه چنین تملق می کنی؟

بر استخوان سینه مجنون با وفا..... نام مبارک سگ ایلی نوشته اند .

سگ بران آدمی شرف دارد..... که دل مردمان بیازارد
این سخن را حقیقت باید تا معانی بدل فرود آید
آدمی با تو دست در مطعوم..... سگ زیرون آستان محروم
سگ بود به که چون وفا دارد آدمی دشمنی روا دارد

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ